

ریشارد گراملیش

ابو سلیمان دارانی

عارفی از شام

ترجمه شیرین شادفر



ریشارد گراملیش

ابو سلیمان دارانی

عارفی از شام

سرشناسه	: گراملیش، ریشارد Gramlich, Richard
عنوان و نام پدیدآور	: ابوسلیمان دارانی / ریشارد گراملیش؛ مترجم شیرین شادفر.
مشخصات نشر	: تهران: نامک، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۲ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۹۵-۱۳-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب Oriens - Milletlerarasi Sark Tetkikleri Cemiyeti Mecmuasi / Journal of the International Society for Orietal Research, 1996 است.
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: دارانی، ابوسلیمان عبدالرحمان بن احمد. قرن ۲ ق.
موضوع	: Darani, Abu Sulayman
موضوع	: عارفان -- سوریه -- قرن ۲ ق. -- سرگذشتنامه
موضوع	: Mystics -- Syria -- 8th century -- Biography
شناسه افزوده	: شادفر، شیرین، ۱۳۴۹ - ، مترجم
رده‌بندی کنگره	: BP ۲۷۷
رده‌بندی دیوبی	: ۲۹۷/۸۹۵۶۹۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۲۴۱۶۵

نامک در زبان پهلوی (فارسی میانه) به معنای کتاب و نامه است. تلفن: ۶۶۴۱۷۶۳۶



naamak.publication@gmail.com



@naamak.publication



naamak.publication



ابوسلیمان دارانی، عارفی از شام

نویسنده: ریشارد گراملیش

مترجم: شیرین شادفر

اجرای طرح جلد: مصطفی زکریا پور

چاپ اول: ۱۴۰۱ / شمارگان: ۸۸۰ نسخه

لیتوگرافی: کارا / چاپ و صحافی: کهنموی

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-6895-13-3

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۹۵-۱۳-۳

تمامی حقوق برای نشر نامک محفوظ است.

تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، الکترونیکی و صوتی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

مرکز بخش: پارسه، ۶-۶۶۴۷۷۴۰۵، داخلی ۱

فروش آنلاین: www.Parsehbooks.com

تقديم به فريٽس ماير

به مناسبت هشتادمين سال تولد

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۱	ابو سلیمان دارانی
۱۸	بیم، امید، شرم
۲۴	تقدیر
۳۷	صبر
۳۸	گریستن، اندوه، شادی
۴۳	دنیا و آخرت
۴۷	زهد
۵۴	گرسنگی و سیری
۵۹	بیداری و خوابیدن
۶۲	هوی، خواهش، هوس
۶۸	ازدواج، خانواده، بی همسری
۷۲	تواضع
۷۸	توکل، خشنودی
۸۲	یقین، معرفت، مشاهده و تأثر
۸۷	دل
۸۸	راست شدن تنها به طرف خدا

۹۹	صدق، اخلاص
۱۰۱	حکمت و راه
۱۰۵	مطالب مربوط به پس از مرگ
۱۰۷	کتابنامه
۱۰۹	نمایه اشخاص
۱۱۱	نمایه اماکن
۱۱۲	نمایه آیات و روایات

مقدمه مترجم

به نام یگانه فرمانروای اقلیم عشق

ابوسلیمان دارانی از عارفان و عابدان بزرگ و سرشناس شام در پایان سده دوم و آغاز سده سوم هجری به شمار می‌رود. با وجود این، از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. حتی سال‌زاد و سال‌مرگ او نیز به‌طور دقیق دانسته نیست و برای آنها تاریخ‌های متفاوتی ذکر می‌شود. از دنیای اندیشه‌ها و اعتقادات او نیز جز کلماتی قصار به‌جا نمانده است، آن‌هم کلمات قصاری که به‌گفته مؤلف بارها و بارها به منظوره‌ای خاص مورد‌گزینش راویان - از جمله مهم‌ترین آنان می‌توان به شاگردش احمد بن ابی‌الحواری اشاره کرد - قرار گرفته‌اند.

مؤلف در طی تحقیق خود درباره دارانی دریافته که او به‌سیاری از موضوعات و مفاهیم عرفانی نپرداخته است. با این حال، او، با توجه به وضعیت منابع، روا نمی‌دارد از آن نتیجه بگیرد که این موضوعات و مفاهیم برای ابوسلیمان ناآشنا بوده است. از آن موضوعاتی که مورد توجه او بوده و به آنها پرداخته، چندان اندک روایت شده است که دست مؤلف را برای ترسیم تصویری کامل از تصورات او می‌بندد. با وجود این همه نقص و

نارسایی، مؤلف عالم اثر، عرفان‌پژوه برجسته آلمانی ریشارد گراملیش، مبادرت به تألیف تک‌نگاشتی دربارهٔ این عارف پیشرو کرده و برپایهٔ همین اطلاعات و روایات پراکنده و ناکافی کوشیده است به افکار دارانی نظم و انسجام ببخشد و آنها را زیر موضوعاتی خاص به نحوی جمع کند که خطوط اصلی دنیای اندیشه‌های او را به‌طور قابل اطمینانی به‌دست دهد.

گراملیش مدفن او را که از اماکن زیارتی مشهور به‌شمار می‌رود، در موطنش داریا، روستایی در غوطهٔ شام، ذکر می‌کند و به بقعه‌ای که به نام بقعهٔ ابوسلیمان دارانی مشهور و در شهر داران، مرکز شهرستان فریدن در استان اصفهان، واقع است و از قرار معلوم زائران و ارادتمندان بسیاری دارد، اشاره نمی‌کند. برخی صاحب این بقعه را به قطع و یقین همین ابوسلیمان مورد بحث ما می‌دانند و برخی بحق در درستی انتساب آن به او تردید کرده‌اند.

اثر پیش رو در واقع مقاله‌ای است که مؤلف آن را به استاد خود فریتس‌مایر به مناسبت هشتادمین سالگرد تولدش تقدیم کرده و در مجلهٔ *Oriens*، جلد 33 سال 1992، صص 85-22 چاپ شده است. این مقاله فاقد کتابنامه است. کتابنامهٔ ضمیمه‌شده در پایان کتاب شامل منابعی است که مؤلف مستقیماً از آنها بهره برده و نقل قول کرده است. گفتنی است منابعی که از چاپ مورد استفادهٔ مؤلف اطلاع دقیق در دست بود، سال و جای چاپ در کتابنامه ذکر شده است، در غیر این صورت به درج نام مؤلف و عنوان منبع بسنده شد.

دربارهٔ ترجمه شایان ذکر است که طبق روال کارهای گذشته در اینجا نیز نقل قول‌های از منابع فارسی عیناً و بدون هیچ تغییری در متن از منابع مزبور روایت شده‌اند. در مورد نقل قول‌های از متون عربی نیز، هرچند ترجمه بر اساس متن آلمانی است، اما برای اطمینان از فهم درست مطلب، متن عربی نیز در صورت امکان از نظر‌گذرانده شد. ترجمهٔ فارسی آیات قرآن برگرفته از ترجمهٔ استاد محمد مهدی فولادوند است. نمونه‌خوانی و ویرایش متن و

تنظیم نمایه و کتابنامه را این حقیر خود انجام داده است. بنابراین اگر از این نظر خطایی باشد - که امیدوارم خوانندگان دانشی و فرهیخته بزرگوارانه به دیده اغماض به آنها بنگرند - متوجه این حقیر است.

در این مجال، بر من است که صمیمانه سپاس بگزارم کتابداران کوشای موزه و کتابخانه محترم مجلس شورای اسلامی را که با گشاده‌رویی و گشاده‌دستی همیشگی خود دسترسی به منابع مورد نیاز را برای من امکان‌پذیر ساختند؛ جناب آقای خسرو هادیان را که با زبردستی و دقت خاص خود حروفچینی متن را به نیکویی انجام دادند؛ مدیر محترم نشر ارجمند نامک را که از سر لطف چاپ کتاب را عهده‌دار شدند؛ نازنین پدر و مادرم را به خاطر تمام یاری‌ها و مهربانی‌هاشان؛ و حسن ختام کلام، جهان‌آفرین پاک را که توفیق در کار حاصل نیاید مگر به نظر لطف و مرحمت او.

«کام من این است که فیاض جود انسجمن آرای بساط وجود
مرحمت خویش کند یار من کم نکند مرحمت از کار من»

شیرین شادفر

دی‌ماه ۱۳۹۹ خورشیدی

ابوسلیمان دارانی

ابوسلیمان عبدالرحمان بن احمد بن عطیه دارانی عَنسی، شاید گذشته از احمد بن عاصم انطاکی (د: ۲۲۰هـ / ۸۳۵م) برجسته‌ترین چهرهٔ پرهیزگاری اسلامی در شام حدود گذار سدهٔ ۲ اسلامی، در دورهٔ تغییر و تحولی بنیادی و اساسی می‌زیست. او شاهد پایان دورهٔ بنی‌امیه و ترقی بنی‌عباس بود و شکوه و رونق شهر خلفا، بغداد، را در درخشان‌ترین دورهٔ آن به چشم خود دید. شرح حال‌های او این همه را طبق معمول مسکوت می‌گذارند و از آن سخن نمی‌گویند و تا حدودی بحق؛ چه، شخصیت ابوسلیمان را به طور عمده نه محیط سیاسی و اجتماعی، بلکه آموزه‌ها و زندگی استادان و الگوی‌های او، خداترسی و پرهیزگاری، تفکر پیوسته، مشاهدهٔ باطنی و سعی و کوشش روزانه در راه به سوی خدا نقش بسته‌اند.

دربارهٔ مسیر ظاهری زندگی ابوسلیمان اطلاع چندانی نداریم. از قرار معلوم، او از واسط^۱ برخاست. زمانی نسبتاً طولانی را در بصره سپری کرد. او

۱. یاقوت، معجم البلدان، چاپ بیروت، ۲، ۴۳۱، ستون ۲، ذیل دارینا؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه ۱۰، ۲۵۵؛ کبکی، فوات الوفيات، چاپ: به تصحیح احسان عباس، ۲، ۲۶۶؛ ابن تغریبندی، النجوم الزاهره ۲، ۱۷۹ و جز آن. - مطالب و ادعاهای راجع به خاستگاه او از واسط در نامهٔ دانشوران ناصری، قم ۱۳۷۹ (۱۳۳۸) به بعد، ۵، ۱۸۲ رد می‌شود. بر این اساس، گویند او در دارینا زاده شده و نشو و نما یافته است.

جهت حج به مکه و به مدینه رفت. حتی به عبادان نیز سر زد^۲، و اقامتش در بغداد که چنانکه گفته می‌شود در سال ۲۰۳هـ / ۱۹-۸۱۸م یا ۲۰۴هـ / ۲۰-۸۱۹م در آنجا دیده شد، همچنین اطمینان داده شده است.^۳ اما وطنش که مقیم آن شد، داریا بود، «روستای زیبای بزرگی در غوطه شام»^۴، «بزرگ‌ترین روستای یمنی‌ها در غوطه دمشق».^۵ او در آنجا درگذشت. آرامگاه او مقصد زیارتی مشهوری است.^۶ دارانی پسری، سلیمان، از خود به جا گذاشت که دو سال پس از او درگذشت.^۷

نمی‌توان با اطمینان معلوم کرد که ابوسلیمان چه وقت زاده شد و چه وقت درگذشته است. محتمل‌ترین مطلب برای سال مرگ او ۲۱۵هـ / ۳۱-۸۳۰م است.^۸

۲. ابونعیم، حلیۃ الاولیاء ۹، ۲۶۰، ۲۲.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۱۰، ۲۴۸، ۹؛ ۱۰، ۲۴۸، ۲۰-۱۹.

۴. سمعانی، الانساب^۲ ۵، ۲۷۱. - درباره موقعیت و محل نگاه کنید: نقشه موجود نزد تورنو، *Damas de 1075 'a 1154*، پیوست.

۵. ابن‌بدران، تهذیب تاریخ ابن‌عساکر ۷، ۱۹۰، ۱۲.

۶. یاقوت ۲، ۴۳۱، ستون ۲؛ ابن‌جبیر، رحله، چاپ: به تصحیح رایت ۲۸۱ / چاپ بیروت ۲۵۳؛ ابن‌شداد، الاعلاق الخطیره فی ذکر امراء الشام و الجزیره ۱۸۳؛ هروی، کتاب اشارات الی معرفۃ الزیارات، چاپ: به تصحیح سوردل - تومین، ۱۳ / ترجمه ۳۰؛ ابن‌حورانی، الاشارات الی اماکن الزیارات، چاپ: به تصحیح بسلام عبدالوهاب جابی، دمشق ۱۴۰۱هـ / ۱۹۸۱م، ۱۳۲-۱۳۰. - سمعانی این قبر را (الانساب^۲ ۵، ۲۷۱) در سده ۱۲ زیارت کرد. دو سده بعد، ابن‌کثیر، البدایه و النهایه ۱۰، ۲۵۹، ۷-۵، از وقعی برای کسانی که آنجا به سر می‌برند، و از بازسازی مقبره خبر می‌دهد.

۷. نگاه کنید: یاقوت، معجم البلدان ۲، ۴۳۱، ستون ۲؛ ابن‌بدران، تهذیب تاریخ ابن‌عساکر ۶، ۲۸۱-۲۸۰؛ صفدی، الوافی بالوفیات ۱۵، ۳۹۷.

۸. سلمی، طبقات الصوفیه، چاپ: به تصحیح پدرسن، ۶۸ (نقل قول‌های دیگری از این چاپ)؛ قشیری، رساله، ترجمه گراملیش *Freiburger Islamstudien 12, Kap. 1, 12* (ارجاعات دیگری به رساله با ذکر باب‌های متعلق به این ترجمه)؛ انصاری، طبقات الصوفیه ۳۹؛ خطیب، تاریخ بغداد ۱۰، ۲۵۰، ۱۲؛ ابن‌عماد، شذرات الذهب ۲، ۱۳؛ شعرانی، الطبقات الکبری ۱، ۶۸؛ مناوی، الکوکب الدریه ۱، ۲۵۴، ۷-۶؛ کتبی، فوات الوفيات ۲، ۲۶۶؛ جامی، نفحات الانس ۳۹.

اغلب سال ۲۰۵ هـ / ۲۱-۸۲۰ م ذکر می شود،^۹ نیز ۲۳۵ هـ / ۵۰-۸۴۹ م.^{۱۰} ابن کثیر علاوه بر آن سال ۲۰۴ هـ / ۲۰-۸۱۹ م را نیز ثبت شده یافت.^{۱۱} ماسینیون ۱۴۰ هـ / ۵۸-۷۵۷ م را سال زاد ذکر می کند.^{۱۲} البته شواهد روشنی موجود نیست. اگر بنا بر ۲۱۵ هـ به منزله سال مرگ گذاشته شود، پس احتمالاً تاریخ ماسینیون به مثابه جهت یابی تقریبی، شاید به عنوان *terminus ante quem*، مجاز است؛^{۱۳} چه، ابوسلیمان «عمری زیاد یافت»^{۱۴}، و از عبدالواحد بن زید بصری (د: پس از ۱۵۰ هـ / ۷۶۷ م، شاید تازه ۱۷۷ هـ / ۷۹۳-۹۴ م)، ربیع بن ضبیح سعدی بصری (د: احتمالاً ۱۶۰ هـ / ۷۷۶-۷۷ م) - و از طریق هریک از این دو از حسن بصری (د: ۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م) -، سفیان ثوری (د: ۱۶۱ هـ / ۷۷۷-۷۸ م)، ابواشهب جعفر بن حیان عطاردی بصری خراز اعمی (د: ۱۶۵ هـ / ۷۸۲ م) و دیگرانی که در دوثلث نخست سده دوم می زیستند و به طور عمده از آشنایان بصری او به شمار می آمدند، روایت

۹. خطیب، تاریخ بغداد ۱۰، ۲۵۰، ۱۰-۹؛ ابن جوزی، صفة الصفوه ۴، ۲۰۸، ۱۵؛ یافعی، مرآت الجنان ۲، ۲۹؛ ذهبی، العبر ۱، ۳۴۷؛ ابن تغریبندی، النجوم الزاهرة ۲، ۱۷۹؛ صفدی، الوافی ۱۵، ۳۹۷.

۱۰. یاقوت، معجم البلدان ۲، ۴۳۱، ستون ۲، ذیل داریتا؛ عبدالجبار خولانی، تاریخ داریتا ۵۱. در این صورت، این سال ناممکن است، اگر ۲۳۰ هـ / ۵-۸۴۴ م به عنوان سال مرگ احمد بن ابی الحواری درست باشد. اینکه احمد پس از ابوسلیمان درگذشت به وسیله گزارش احمد از دیداری با معلم درگذشته خود در خواب مدلل و ثابت شده است. ابن کثیر، البدایه و النهایه ۱۰، ۲۵۹، ۸-۱۱؛ کتبی، فوات الوفيات ۲، ۲۶۶؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، چاپ بیروت ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م به بعد، ۱۰، ۱۸۶-۱۸۵.

۱۱. البدایه و النهایه ۱۰، ۲۵۹، ۳.

12. *Essai*² 219.

* زمانی که چیزی تا به آن زمان اعتبار دارد و به قوه خود باقی است / زمانی که باید چیزی تا به آن زمان انجام شده باشد. م.

۱۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء ۱۰، ۱۸۲ (چه بسا منبع ماسینیون) با آن مطابقت می کند: «او حدود ۱۴۰ هـ زاده شد».

۱۴. نامه دانشوران ناصری ۵، ۱۸۳.

می‌کرد. ۱۵

بیشتر آنچه را که از ابوسلیمان برای ما روایت شد، وام‌دار شاگردش احمد بن ابی‌الحواری (د: شاید ۲۳۰هـ / ۴۵-۸۴۴م)^{۱۶} هستیم که به سبب عهد و پیمان فرمان‌برداری مرهون استاد خود بود و نسبت به او مکلف^{۱۷} و سنت آموزشی او را در شام ادامه داد. ذهبی تعداد زیادی از راویان دیگر را برمی‌شمارد^{۱۸} که به‌ویژه عبدالملک قاسم بن عثمان جوعی (د: ۲۴۸هـ / ۶۳-۸۶۲م)^{۱۹} و ابوعمران موسی بن عیسی جصاص^{۲۰} را باید به آنها افزود. قشیری «توبه» دارانی را گزارش می‌دهد: «از ابوسلیمان دارانی حکایت می‌کنند که گفت: به مجلس قصه‌گویی رفتم. سخنان او بر دلم اثر کرد. اما چون

۱۵. وانگهی، دارانی در مقام راوی به شهرت نرسیده و اسم و رسمی به هم نزده است. «او احادیث بسیاری شنید...، اما به سبب عبادت از روایت کردن بازداشته شد.» ابن جوزی، صفة الصفوه ۴، ۲۰۶، ۱۹-۱۸. - دیدار ابوسلیمان با رابعه عدویه (د: ۱۸۵هـ / ۸۰۱م) که درباره آن می‌توان نزد غزالی، احیاء، قاهره ۱۳۵۸هـ / ۱۹۳۹م، ۴، ۴۰۲، ۲۴-۲۲، کتاب المراقبه و المحاسبه، رابطه ۵، مطلب خواند، چه‌بسا احتمالاً مبتنی بر خلط دارانی با ابوسلیمان جعفر بن سلیمان حرشی ضبعی (د: ۱۷۸هـ / ۵-۷۹۴م) است. به علاوه زبیدی، اتحاف ۱۰، ۱۴۱. همان مطلب نزد عطار، تذکره ۱، ۷۲، ۲۵-۲۲ درباره رابعه و سفیان ثوری نقل می‌شود.

۱۶. تاریخ مرگ احمد متأسفانه اطمینان داده شده نیست. برای ۲۳۰هـ می‌توان ذکر کرد: سلمی، طبقات ۸۸؛ قشیری، رساله، باب ۱، ۱۶؛ شعرانی، طبقات الکبری ۱، ۷۰؛ ابن جوزی، صفة الصفوه ۴، ۲۱۳. ابن حجر، تهذیب التهذیب ۱، ۴۹، برای سال ۲۴۶هـ / ۸۶۰م (و برای سال مرگ ۱۶۴هـ / ۷۸۰-۱) به مدارک خوب و معتبری رهنمون می‌شود. ۲۴۶هـ نیز نزد ذهبی، العبر ۱، ۴۴۶؛ ابن عماد، شذرات الذهب ۲، ۱۱۰؛ یافعی، مرآة الجنان ۲، ۱۵۲؛ مناوی، الکواکب ۱، ۲۰۱. ابن کثیر، البدایه و النهایه ۱۰، ۳۴۹ هر دو تاریخ را ذکر می‌کند.

۱۷. قشیری، رساله، باب ۲۶، ۶؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه ۱۰، ۳۴۸، ۲۱-۱۶؛ مناوی، الکواکب ۱، ۱۹۹، ۱۲-۹؛ یافعی، روض الریاحین ۴۷۶، شم ۵۰۰؛ ابن ملقین، طبقات الاولیاء ۳۳؛ عطار، تذکره ۱، ۲۸۶، ۱۸-۱۷؛ جامی، نفحات ۶۵؛ داراشکوه، سفیه الاولیاء، کانپور ۱۸۸۴م، ۱۲۵؛ غلام سرور لاهوری، خزینة الاصفیا ۲، ۱۳۹-۱۳۸.

۱۸. سیر ۱۰، ۱۸۲.

۱۹. درباره او: حلیه ۹، ۳۲۲-۳۲۴؛ سمعانی، الانساب ۳، ۴۱۵-۴۱۴؛ ابن ملقین، طبقات الاولیاء ۳۹۵-۳۹۳.

۲۰. درباره او خطیب، تاریخ بغداد ۱۳، ۴۲.

روانه شدم، چیزی از آن در دلم باقی نماند. دیگر بار بازگشتم و آنچه گفتم شنیدم. سخنانش در راه در دلم ماند. اما سپس محو و ناپدید شد. آنگاه برای بار سوم بازگشتم. حال، اثر سخنانش در دلم ماند تا آنکه به سرای خود بازگشتم. آلات مخالفت‌های خود را شکستم و طریق [تصوف] پیش گرفتم. این حکایت را برای یحیی بن معاذ بازگو کردند. گفت: گنجشکی که گُلنگی* شکار کرد!»^{۲۱} به نظر می‌رسد دارانی در زادگاه خود از دشمنی‌های موقت گریزی نداشته و بی‌نصیب نمانده است. «ابوسلیمان را از دمشق بیرون راندند. گفتند: فرشتگان را می‌بیند، و آنان با او سخن می‌گویند. او روانه یکی از سرحدات شد. آنگاه، یکی از اهالی دمشق در رؤیایی خبر یافت که هلاک شوند چنانچه او به نزدشان بازنگردد. آنان به جست‌وجوی او برآمدند، تقاضاکنان و فروتنانه به حضور او رفتند و سرانجام او را بازگرداندند.»^{۲۲}

معمولاً درباره زندگی دارانی جز حکایاتی کوتاه برای ما روایت نشده است. در اینجا، دو رویداد از حج.

ابن ابی‌الحواری: «همراه ابوسلیمان راهی حج شدم. در حالی که [آهسته و پیوسته] پیش می‌رفتیم مشک آب از دستم افتاد. گفتم: مشک را گم کرده‌ام، بی‌آب مانده‌ایم. سرمای سختی حکم فرما بود. ابوسلیمان گفت: ای بازآورنده گمشده، ای به راه‌آورنده از بی‌راهی، گمشده را به ما بازسان! در این وقت کسی بانگ برداشت که: مشک آب چه کسی گم شده؟ بانگ زدم: مال من! و

* پرنده‌ای کبودرنگ و دراز گردن، بزرگ‌تر از لک‌لک با مقاری قوی و نوک‌تیز و بال‌های وسیع [لغت‌نامه دهخدا]. م.

۲۱. رساله، باب ۳، ۸. به علاوه ابن‌کثیر، البدایه و النهایه ۱۰، ۲۵۵ (از قشیری نقل قول می‌کند)؛ ابن‌ملقن، طبقات الاولیاء ۳۸۸؛ مناوی، الکواکب ۱، ۲۵۴-۲۵۳.

۲۲. ابن‌کثیر، البدایه و النهایه ۱۰، ۲۵۹-۲۵۸. به علاوه ابن‌جوزی، تلبیس ابلیس، منیره، بی‌تا، ۱۶۱.

آن را تحویل گرفتیم. در حالی که همچنان در حرکت بودیم - به سبب سرمای سخت خود را در پوست‌هایی پیچیده بودیم - ناگهان با مردی روبه‌رو شدیم که دو تکه جامه فرسوده بر خود داشت و در عین حال عرق می‌ریخت. ابوسلیمان گفت: بیا، چیزی از جامگانی که بر تن داریم، به تو می‌دهیم. پاسخ گفت: ای ابوسلیمان، به زهد می‌خوانی و در عین حال سرما را احساس می‌کنی؟ سی سال است که در این صحرا می‌گردم بی آنکه مرا لرز بگیرد و بلرزم، چه، خداوند مرا در سرما با گرمای محبت خود می‌پوشاند و در تابستان در میان چاشنی خنکای محبت خود می‌گیرد. و رفت.^{۲۳}

دارانی درباره دیدارش با سفیان ثوری در مکه حکایت می‌کند: «بر سفیان ثوری در آمدم در حالی که در خانه‌ای در مکه در گوشه‌ای بر چرمی نشسته بود. گفت: چه چیز شما را به اینجا آورده است؟ به خدا سوگند، هنگامی که شما را ندیده بودم، مرا حال به از زمانی بود که شما را دیدم. با این همه، ما آنگاه همچنان بودیم. سرانجام، او زیر لب خندید.»^{۲۴}

درباره جان سپردن او خبر می‌یابیم که: «چون ابوسلیمان در حال مرگ بود، یارانش نزد او آمدند و گفتند: شادمان باش که پیش پروردگار آمرزنده بخشاینده‌ای می‌روی! به آنان گفت: چرا نمی‌گویید: بر حذر باش که پیش پروردگاری می‌روی که از تو از برای خرد حساب برکشد و از برای بزرگ مجازات کند؟»^{۲۵}

دنیای اندیشه‌های دارانی را به صورت یک کل به هم پیوسته شرح دادن،

۲۳. قشیری، رساله، باب ۵۲، ۵۳. به علاوه ابن جوزی، *صفة الصفوة* ۴، ۳۴۳؛ یافعی، *روض الریاحین* ۱۴۲، ش ۱۰۳.

۲۴. ابونعیم، *حلیه* ۹، ۲۷۷، ۲۴-۲۱. - اشاره کوتاهی به این دیدار نزد ابن ابی حاتم رازی، *الجرح والتعديل* ۲، ۲۱۴/۱، ش ۱۰۰۵.

۲۵. غزالی، *احیاء* ۴، ۴۶۷، ۸-۶، کتاب ذکر الموت، باب ۴، بیان اقاویل تا آخر. به علاوه عطار، *تذکره* ۱، ۲۳۶، ۱۵-۱۲؛ *نامه دانشوران ناصری* ۵، ۱۸۳.

ممکن نیست. بدین منظور بسیار اندک روایت شده است. افتادگی‌ها بسیار زیادند، و موضوعاتی که او به آنها پرداخته چنان ناچیز و ناکافی شاهد دارند که جز تصویری بسیار نارسا از تصورات او را نمی‌توان مجسم کرد. از او همچون بیشتر پارسیان دورهٔ اولیه تنها کلماتی قصار می‌شناسیم: کلمات قصاری گزین شده. گزینش به توسط دیگران، نه او، انجام شده است، در درجهٔ نخست به توسط احمد بن ابی‌الحواری. و دوباره دیگران و سپس دیگر بار دیگران از آن گزینش کرده‌اند، اغلب برای منظوری کاملاً مشخص. در چنین گزینش‌هایی طبعاً تأکیدهایی قرار دارد که مطابق خواست گویندهٔ اولیه قرار داده نشده است، کاملاً به منظور مسکوت گذاشتن توسط سخنانی که ممکن است به دلخواه از زبان او گفته باشند.

بسا موضوع پرهیزگاری اسلامی - برای مثال فنا شدن یا بازشناختن خواطر - که نبود آنها نزد دارانی به طور کامل یا کم‌وبیش به طور کامل احساس می‌شود. از آن این نتیجه را گرفتن که این موارد برای او کاملاً ناآشنا بودند، به نظر من با وضع شرح داده شده با توجه به منابع بسیار جسورانه است. با وجود این، می‌توان پنداشت که در بحث‌های بعدتر بی‌تردید به او مراجعه می‌کردند، اگر گفته‌هایش به مسائل مطرح شده چیزی عمده و اساسی می‌بخشید.

در مقایسه با دیدگاه‌های دیگران، دنیای اندیشه‌های دارانی را نمی‌توان به طور دقیق مرزبندی کرد. مطالب بسیاری که پیش کشید، دیگر در روزگار او میراث عمومی حلقه‌های دینی بود. با وجود این، برخی ویژگی‌هایی که اندیشهٔ او به‌ویژه به شدت نقش گرفته از آنها بود، به روشنی برجسته و آشکارند. من در وهلهٔ نخست تأکید سخت بر تقدیر کل فعل نیک و بد انسان و به عبارت درآوردن تمام و کمال آن را (بدین معنا می‌توان دارانی را پیشرو گذشتهٔ واسطی انگاشت) در مدنظر می‌گیرم و راست شدن انسان تنها به سوی خدا که او خواستار آن است، این اعتقاد راسخ که برای هر آنچه

خوبی در همین دنیا پاداشی هست، ترجیح بیم بر امید، گرسنگی کشیدن به منزله هسته و لب کل زهد را در مطمح نظر می آورم. اینها بی تردید ویژگی های اندیشه اوست.

در پی، افکار روایت شده دارانی در دایره های گوناگون موضوعات جمع بندی و خلاصه می شود. یک یک اظهارات را باید در هر وهله با قید و شرط تمام نگریست، هم از لحاظ محتوای آنها، هم از لحاظ متن آنها - به تفاوت های اغلب قابل ملاحظه در متن می توان از منابع ذکر شده در ارجاعات پی برد - هم از لحاظ دسته بندی آنها زیر موضوعی خاص که به طور قطع همواره تنها دسته بندی ممکن نیست. اما با این حال، کل آنچه زیر یک موضوع خلاصه و جمع بندی شده احتمالاً خطوط اصلی افکار دارانی را به طور قابل اطمینانی به دست می دهد.

بیم، امید، شرم

ترس از فرجامی بد و آخرتی وحشتناک را که دارانی در آستانه مرگ احساس می کرد، همیشه در خود داشته و آن را توصیه کرده و به آن خوانده است؛ چه، «از دست رفته است آنکه در پایان سفر از دست رفته است، هنگامی که منزل نزدیک است»^{۲۶} او درباره سخن قرآن: کَالْأَعْمَى: چون نابینا (هود، ۲۴) یادآور می شود: «به راستی نابینا آن کس است که در پایان سفر خود، هنگامی که به منزل نزدیک است، نابیناست، آن سان که سعی و کوشش او بیهوده است و نه راه و جهتی می یابد به وسیله بینایی ای و نه رهنمودی از طریق راهبری»^{۲۷} و او توجه را به عطاء سلیمی عبدی بصری (د: پس از

۲۶. ابونعیم، حلیه ۹، ۲۷۶، ۳-۲.

۲۷. سلمی، حقائق التفسیر، دست نویس موزه بریتانیا Or. 9433، ۱۰۶ پ، بر سورة ۱۱، ۲۴.